

تحفة الاحبة

محمد عبداللہ صدارت خان

ف 17

نستعلیق

کاتب حامد صبغة اللہ ۱۳۱۹

کتاب کا نام: تحفة الاحبة

مصنف: محمد عبداللہ صدارت خان

فن: اسلامیات

کاتب: حامد صبغة اللہ

سنہ تصنیف یا سنہ: ۱۳۱۹

خط: نستعلیق

کتابت اللہ
مارسی

تحفة الاجبة في بيان استجاب قبل الونعه

للمولوي محمد عبد الله صدارة

خان

مرحوم ومغفور

مالكه

وكاتبه صيفه الله

بن

حسين عطاء الله بن مولوي

محمد صيفه الله بن مولوي محمد غوث عفي الله عنهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام
على سيد الخلق محمد وعلى آله واصحابه
اجمعين **اما بعد** اين رساله ايست
در بيان استجاب قتل وزغه
له آنزاد فارسی چلباسه و در هندی
چپلک گویند و باعث برتالیف آن

اینکه

اینکه اکثر مردم که از علم الهی ندارند قتل
او مکروه دانند و بعضی قتل او را منع نمایند
لهذا این فقیر حقیر بموجب خیر لسلخ
الکامل منکم الغایب احادیثیکه در
این باب وارد شده اند آنها را جمع
نموده این رساله را بر دو فصل و یک خانمه
مرتب ساخت **فصل اول** در بیان
معنی وزغه بدانکه وزغه بفتح و اووزا
و غین و ابه ایست خورد که معروف

مشهور است او و سام ابرص
بتشدید هم یک جنس است لیکن
سام ابرص کلان اورا گویند ذکر نمود
است این را دمیری در حیوة الحیوان
وامام نووی در شرح مسلم و ابن اثیر ذکر نمود
در نهایت گفته وزغ بتحرک جانوری است
که گفته شود در آن سام ابرص و ضا
مجمع البحار نیز همچنین ذکر کرده و جلال الدین
سیوطی در در النثر مختصر نهایت و فیروز آباد

در قاموس

در قاموس گفته که وزغ بتحرک سام
ابرص است و کرمانی در شرح بخاری
فرموده که وزغ دابه ایست که مرورا
پایهاست می دود در بنجهای گاه و
بعضی گویند که این پست نافه گرفته بشیر
می نوشد و تسیمه این جانور بوزغیم بجهت
خفت و سرعت حرکت اوست ذکر نمود
است از صاحب قاموس و جمع وزغ و زغ
واوزاغ و وزغان است ذکر نموده است

ایزاد میری در حیوة الحيوان و امام نووی در
شرح مسلم و صاحب نهجیه و صاحب لنتیه
و صاحب مجمع البحار و جوهری در صحاح
و جمع او و وزغ نیم آهن کما ذکره صاحب
القاموس و ابن سیده حکایت کرده
و جمع او از خان هم آهن و نام نوی در
شرح مسلم گفته که علی الفاق التفاق نمود
اندر اینکه وزغ از حشرات موصیات است
و سرور عالم صلی الله علیه و سلم امر فرمود بقتل

آن

آن حث کرد در عجت و مانید در قتل آن
بهین سبب **فصل دوم** در بیان ^{بشکله} آحاد
در قتل وزغ و ارداند **روایت** کرده است
بخاری در صحیح خود از ام شریک رضی الله
عنها که گفت آن رسول الله صلی الله علیه
و سلم امر بقتل الوزغ و کانفج علی ابرا
یعنی بدستیکه رسول خدا صلی الله علیه و سلم
امر کرد بکشتن وزغ و فرمود که بود وزغ دم
میکرد برابر اسیم یعنی در آتشیکه عز و او

دران اندخته بود و وزن بفتح واد وزای
وعین بجمه جمع وزغه است کما تقدم یکن
ضبطه الکرمانی والقسطانی فی شرح البخاری
روایت کرده است لام احمد و بخاری
وسلم و ابن ماجه از ام شریک رضی الله عنها
که گفت ان النبی صلی الله علیه وسلم امر
بقتل الاوزاع بدستیکه نبی صلی الله علیه وسلم
امر کرد اورا بکشتن اوزاع ووزاع جمع
وزغه است کما سبق ذکره **روایت** کرده است

مسلم از ام شریک رضی الله عنها که گفته
است امرت النبی صلی الله علیه وسلم فی قتل
الوزغان یعنی بدستیکه امر شریک امر
طلبیده نبی صلی الله علیه وسلم را در کشتن
وزغان پس آنحضرت امر داد اورا بکشتن
ان وزغان جمع وزغه است کما تقدم
روایت کرده است مسلم و ابوداؤد
از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
که گفت ان النبی صلی الله علیه وسلم

امر نقل الوزغ و سماه فوليقيانيز بدرستيك
بنی صلی الله علیه و سلم امر کرد بکشتن وزغ
و نام کرد او را فولیق یعنی فاسق خورد
فولیق تصغیر فاسق است جهت تحقیر
ذم **روایت** کرده است سلم و ابن
از ام المومنین عایشه رضی الله عنها
که گفت ان رسول الله صلی الله علیه و سلم
قال الوزغ الفولیق بدرستیک رسول الله
صلی الله علیه و سلم فرمود وزغ را فولیق و لفظ

ابن ماجه

ابن ماجه الفولیقه است **روایت** کرده
است امام احمد بخاری از طریق امام مالک
و سلم از طریق حرمله از عایشه رضی الله عنها
که گفت ان رسول الله صلی الله علیه و سلم
قال **الوزغ فولیق** ولم اسممه امر بقتلک
بدرستیک رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود
موزغ را فولیق گفت عایشه رضی الله
عنها و شنیدم آنحضرت صلی الله علیه و سلم
را که امر فرمود بکشتن مخفی بسا که عدم

تبیین مع ضم
مطلانی

عائشه رضی الله عنهما از آن حضرت صل

الله علیه وسلم دلالت نمیکند بر مقتل

زیرا که سماعت نموده اند غیر وی رضی

الله عنهما ذکر القسطلانی والعسقلانی فی شرح ^{کتاب}

امام نووی در شرح مسلم فرموده نام کردن

این را فو لوق سبب آنست که این

نظیر فواسق خمس است که کشته می شوند

در حل و حرم و فسق در اصل بمعنی خروج

است و اینها خارج شدند از خلق معظم خیرات ^{سبب}

زیادتی

زیادتی ضرر و اذی **روایت** کرده است

مسلم و ابوداؤد و ابن ماجه از ابی هریره

رضی الله عنه که گفت فرمود رسول

خدا صلی الله علیه وسلم من قتل غیره

فی الضربة اولی فله کذا و کذا حسنة و من قتل

فی ضربة الثانیة فله کذا و حسنة لدون

الاولی و من قتلها فی الضربة الثالثة

فله کذا و کذا حسنة لدون الثانیة یعنی هر که

قتل کند و زخم را در اول زدن پس را اول

چندین و چندین نیکی است و هر که
قتل کند او را در زدن دوم پس
چندین و چندین نیکی است فرمودند
نخستین و هر که قتل کند او را در زدن
پس برای او چندین و چندین نیکی
فرمودند دوم و در لفظ ابی داؤد
و ابن ماجه در جای لدون الاولی ادنی
من الاول یعنی کمتر یعنی از زدن
و در جای لدون الثانیه لفظ ابی داؤد

ادنی

ادنی من الثانیه و لفظ ابن ماجه ادنی
من الذی ذکره فی المره الثانیه آمد
و لایم نووی در شرح مسلم گفته ثواب
تکثیر ثواب در قتل او در ضرب اول
مقصود از آن است بر مبادزه لقتل
او و اراده کردن بآن و نیز است
قاتلش را بر این که قتل کند او را در ضرب
اول چه آن شخص چون اراده زدنش
در چند ضربات نماید با اوقات است که

او میگریزد و قتل فوت شود انتهى و

عبدالدين بن عبدالسلام گفته كثر است حسنة

در ضرب اولی بسبب احسان است در قتل

پس داخل گردید در قول وی صلوات الله

عليه وسلم اذا قتلتهم فاحسنوا القتل و بسبب

مبادرت است بسوی خیر پس داخل

شد تحت قول وی تعالی فاستبوا الخیر

روایت کرده است از ابی هریره

رضی الله عنه که گفت فرمود رسول خدا صلوات

عليه

عليه وسلم من قتل مرزغاني اول ضربة

کتب له مائة حسنة وفي الثانية دون ذلك

وفي الثالثة دون صحت ذلك يعني هر

قتل کند وزغ را در اول زدن نوشته

می شود برای او صد نیکی در هر که قتل کند او را

در زدن دوم نوشته می شود برای او

فرد صد نیکی در زدن سوم فرد ترا از زدن

دوم **روایت** کرده است سلم

و ابوداؤد از ابی هریره رضی الله عنه که

روایت می کند از نبی صلی الله علیه و سلم

انه قال فی اول مغزلیت سبعین حسنة

بدستیکه آنحضرت صلی الله علیه و سلم

فرمود که در اول زدن بهفتاد نیک است

یعنی هر که قتل کند او را در اول زدن برای

او بهفتاد نیک است **تنبیه** امام نوودر شرح

سلم فرمود تقید کردن حسنات را در

ضربه اولی نماید در بعضی روایات و در بعضی

بهفتاد جوایش در چند وجه است یکی آنکه

این

این مفهوم عدد است و عمل کرده نشود

بر آن نزد اصولین و غیر آنها پس ذکر

کردن بهفتاد منع نمی کند مایه را پس معاوضه

نشد میان این هر دو روایت و ثانی

آنکه شاید آنحضرت صلی الله علیه و سلم خبر

داد ما را بهفتاد سپس از آن حق سبحان تعالی

صدقه داد بزیادتی اجر پس بآن خبر داد

آنحضرت صلی الله علیه و سلم و فتنیکه وحی

فرستاده شد سوی او شان ثالث آنکه

اختلاف عدد باختلاف قائلان و زعم است
بجس نبیات و اخلاص آنها و کمال احوال
نقص احوال آنها پس مایه حسنیه است
کامل آنها است و بهشت و جهنم غیر آن و بعد
اعلم **روایت** کرده است ترمذی از ابی هریره
رضی الله عنه که گفت فرمود رسول الله صلی
عبد و سلم من قتل وزعة بالضربة الاولى کان
کذا و کذا حسنة فان قتلها فی الفریة الثانية
کان له کذا و کذا حسنة فان قتلها فی الفریة

الثالثة

الثالثة کان له کذا و کذا حسنة یعنی هر که
قتل کند وزعه را در ضربه اولی بود برای او
چندین و چندین نیکی پس اگر قتل کند او را
در ضربه ثانیه بود برای او چندین و چندین
نیکی پس اگر قتل کند او را در ضربه ثالثه
بودی او چندین و چندین نیکی ترمذی گفته
که حدیث ابی هریره حسن صحیح است
روایت کرده است امام احمد و ابن ماجه
از سابعه مولاة فاکه بن المغیره رضی الله عنها

انها دخلت على عائشة رضي الله عنها فذكرت
من بينهما محاموا موضوعا قالت يا ام المؤمنين
ما تصفين بهذا قتل بهي هذه الاوزاع فان
بني الله صلى الله عليه وسلم اخبرنا ان ابراهيم
عليه السلام لما اتقى في النار لم يكن في الارض واثمة
الاطفاس النار غير الوزغ فانها كانت تنفخ عليه
فامر رسول الله صلى الله عليه وسلم بقتله يعني بذكره
سائبة داخل شد برعائش رضي الله عنها
پس ويد در خانه وی رضي الله عنها یک نیزه

نهان

نهان شده پس گفت او مادر
مومنان چه می سازی باین نیزه گفت
عائشه رضي الله عنها قتل می کنم باین نیزه ^{از} _{این}
دازیرا که آنحضرت صلی الله علیه و آله داد مرا باین نیزه
ابراهم علیه السلام هرگاه انداخته شد در آتش
نبود بر زمین دایه بگرگشت آتش را سوخت
وزخ پس بود که دم می میکرد بر آتش
پس امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم
بکشتن او این لفظ این ماجه است

ولفظ ابراهم احمد كه قالت دخلت على عائشة
رضي الله فرأيت في بيها رجلا موضوعا قلت
يا ام المؤمنين ما الموضوع الرجح قالت هذا
لهذه الاذراع تقبلهن بيمة فان رسول الله
صلى الله عليه وسلم حدثنا ان ابراهيم عليه الصلوة
والسلام حين الكفى في النار لنا لم تكن في
الارض وانه الاضفى النار عنده غير الوزع كان
ينفخ عليه فامرنا رسول الله صلى الله عليه وسلم
بقوله يا ارباب فطن محتفي مبارك قول عائشة ^{رضي الله عنها}

فان

فان بنى صلى عليه وسلم اجبرنا الخ مناد
است قول سابق وي رضي الله عنها راكه
در بخاری است ولم اسمعه امر بقله ^{فظ}
ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری و
انچیکه در صحیح بخاری است اصح است
یوش بدعا ^{رضی الله عنها} سماعت
این قول از بعض صحابه منوره و ^{لفظ} خبرنا
جوازاً اطلاق کرده یعنی خبر داد صحابه را
همچنانکه ثابت بنانی خطبنا عمران گفت

واراده کرد که خطبه خواند اهل بصره را چو که

او سماعت خطبه از عثمان نه نموده بود و ^{سید}

اعلم و در حدیث دیگر از عائشه رضی الله عنها

آمدن لما احرق بیت المقدس كانت الاوزان ^غ

تفتحه یعنی بر گاه که سوخت بیت المقدس

بودند اوزان غ نفع میکردند آنرا **روایت**

طبرانی از اوسط از ابن عباس رضی الله

عنه ما که گفت فرمود رسول خدا صلوات الله

عليه وسلم اقل الوزغ ولو في جوف الكعبة

بھی

یعنی قتل کنید وزغ را اگر چه در اندرون

کعبه باشد گفته در اسناد این حدیث

عمر بن قیس مکی است و آن ضعیف است

و سبب همچنین فرمودن آنست که این

از شرات موزیات است و مستقدر

و متفرط است و آب می نوشاند مارا

و غزازه می کند در ظروف طعام و شراب

خاتمه در چند فوائد **فایده** بعضی حکما ذکر

نموده اند که وزغ اصم است و هر خانه که

دران بوی زعفران است داخل نمی شود
و دم می از دهن خویش و بیضه می دهد ذکر نوبه
است این را ابن حجر عسقلانی در فتح الباری
فاین خوردن و زغ و انواع او حرام است
جهت استقذار و امر قبیل و عدم جواز
بیع او مثل سایر حشرات که دران منفعت نیست
ذکره الریسر فی سیوة الحیوان **فاند** مسنون
است قتل و زغ و سام ابرص اگر چه قاتل
محرم در حرم باشد ذکر الشیخ ابن حجر الملی فی

الزواج

الزواج عن اقرب الکبار **فاند** در بعض
کتب مذکور است که وزغ عقرب را در
فرومی برد و گوشت او سم قاتل است اگر
در شراب افتد و به میرد آن شراب هلاک

گشته باشد **بعم**

بتمام رسانیدم ^{سید} جمادی الآخر ۱۳۱۹ سنه ۱۲۵
چهارشنبه حامد صبغه الله بن مولوی حسین عطا الله
بن مولوی محمد صبغه الله بن مولوی محمد غوث عظیم
آمین آمین آمین



